

بررسی رابطه نظام سیاسی و نهادهای اقتصادی با تمرکز بر دوره پهلوی*

مسعود نیلی^۱

رضا بخشی‌آنی^۲

سید مهدی برکچیان^۳

چکیده

در این مقاله، با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی و ارائه یک الگوی نظری استدلال شده است که کیفیت نهادهای اقتصادی از جهت تاریخی تحت تأثیر ویژگی‌های نهادهای سیاسی قرار دارند. نهادهای سیاسی را می‌توان متشکل از دو مؤلفه کلیدی انتقال قدرت و توزیع قدرت دانست. سپس با تکیه بر مشاهدات تاریخی نشان داده می‌شود که در ایران دوره پهلوی، به علت تمرکز قدرت سیاسی در شخص شاه، نهادهای اقتصادی با هدف کسب رانت اقتصادی تأسیس می‌شدند. تمرکز بالای قدرت شاه سبب شده تا هیچ‌گونه رقابت سیاسی بر سر کارآمدی و پاسخگویی شکل نگرفته و حجم مداخلات وی در جزئی‌ترین مسائل اقتصادی و سیاسی مانند خریدهای نظامی، اعطای مجوز بانک، مالکیت بنگاه‌های بزرگ اقتصادی و صنعتی گسترده شود. بنابراین حقوق مالکیت فعالان اقتصادی مستقل از قدرت شاه مورد حمایت قانونی از سوی نهادهای اقتصادی قرار نگرفته و حمایت یا نقض حقوق مالکیت به صورت سلیقه‌ای بر اساس نظر شاه اعمال می‌شده است. اما در عمان، قطر و سایر پادشاهی‌های حاشیه خلیج فارس، توزیع قدرت بین اعضا خاندان حاکم، سبب شکل‌گیری نهادهای اقتصادی کارآمد و مستقل از نظام سیاسی شده است؛ چراکه قدرت پادشاه برای سلب حقوق مالکیت سایر اعضا خاندان محدود شده و قادر هستند تا بنگاه‌های اقتصادی خصوصی را با هدف کسب منافع اقتصادی تأسیس کنند. در نهایت، استفاده از تحلیل آماری، نتایج بدست آمده از مشاهدات تاریخی مبنی بر اثر کلیدی "مؤلفه توزیع قدرت" بر شکل‌گیری نهادهای اقتصادی کارآمد را مورد تأیید قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: نهادهای سیاسی، نهادهای اقتصادی، نظام سیاسی، دموکراسی، دیکتاتوری، انتقال قدرت، توزیع قدرت.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری رضا بخشی‌آنی به راهنمایی دکتر

نیلی و مشاوره دکتر برکچیان در دانشگاه صنعتی شریف است.

۱. دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف

۲. دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه شریف (نویسنده مسئول)

۳. استادیار گروه اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف

Email: m.nili@sharif.edu

Email: bakhshiani_reza@gsme.sharif.edu

Email: barakchian@sharif.edu

مقدمه

بررسی اثر دموکراسی بر عملکرد و کیفیت نهادهای اقتصادی کشورهای مختلف، یکی از سرفصل‌های مورد توجه در حوزه اقتصاد سیاسی و توسعه اقتصادی است. به‌ویژه آنکه طی چند دهه اخیر، عملکرد اقتصادی کشور چین به‌عنوان یک کشور با نظام دیکتاتوری تک‌حزبی، که توانسته با رشد اقتصادی اعجاب‌آور خود، خروجی بهتری نسبت به بسیاری از دموکراسی‌ها مانند جمهوری‌های آمریکای لاتین داشته باشد، سبب شده است تا پرسش‌های جدی درخصوص اثر دموکراسی بر توسعه در محافل علمی جهان مطرح شود. همان‌طور که فرانسیس فوکویاما عنوان می‌کند: «یک رقابت تاریخی بر سر الگوهای توسعه مابین چین از یک سو و ایالات متحده و سایر کشورهای غربی از سوی دیگر در حال انجام است.» (فوکویاما، ۲۰۱۶: ۱۲)

گسترش رویکردهای پوپولیستی در بسیاری از دموکراسی‌های مطرح جهان طی سال‌های اخیر مانند ایالات متحده آمریکا، فرانسه، یونان و ... از یک طرف و عملکرد مناسب برخی تک‌حزبی‌ها مانند چین یا دیکتاتوری‌های خاندانی حاشیه خلیج فارس مانند قطر و عمان در شکل‌دهی نهادهای اقتصادی حامی توسعه، این سؤال را به وجود آورده که آیا می‌توان به‌صورت عام، نظام سیاسی دموکراتیک را به‌عنوان یک نظام حامی توسعه در سطح کشورهای مختلف مطرح کرد؟ و یا اینکه مؤلفه‌های دیگری در نظام سیاسی یک کشور وجود دارد که می‌تواند هم‌تراز و یا حتی در سطحی مؤثرتر از دموکراسی انتخاباتی، عملکرد اقتصادی آن کشور را تحت تأثیر قرار دهد.

یکی از مؤلفه‌های کلیدی یک نظام سیاسی، مؤلفه توزیع قدرت سیاسی است. قدرت سیاسی می‌تواند در دست گروه محدودی از سیاستمداران حاکم متمرکز باشد یا بین احزاب، خاندان و گروه‌ها یا نهادهای مدنی مختلف توزیع شده باشد. برای مثال، کشور ونزوئلا، علی‌رغم برخورداری از نظام انتخاباتی دموکراتیک، دارای قدرت سیاسی متمرکز است؛ به‌گونه‌ای که قوه مقننه و قوه قضاییه در این کشور، تحت تسلط رئیس‌جمهور منتخب قرار دارد. همین امر سبب می‌شود تا رئیس‌جمهور منتخب در انتخاب نهادهای اقتصادی دلخواه و اتخاذ سیاست‌های پوپولیستی با محدودیت کم‌تری مواجه باشد. (عجم اوغلو و رایبسون، ۲۰۱۲)

با توجه به موارد فوق، پرسش اصلی این پژوهش این است که آیا وجود یک نظام انتخاباتی دموکراتیک به تنهایی تضمین‌کننده عملکرد بهتر اقتصادی کشور است؟ نگارندگان برای پاسخ به این پرسش، به مقایسه اثر دو مؤلفه انتقال قدرت و توزیع قدرت بر کیفیت نهادهای اقتصادی در کشورهای مختلف پرداخته و این فرضیه را مورد آزمون قرار می‌دهند که «دموکراسی انتخاباتی به تنهایی واجد اثر مثبتی بر نهادهای اقتصادی در کشورهای مختلف نبوده بلکه توزیع قدرت سیاسی

(چه در نظام‌های دموکراتیک و چه در نظام‌های دیکتاتوری) از اهمیت بیشتری در شکل‌گیری نهادهای اقتصادی برخوردار است.»

اهمیت پژوهش در این است که با مقایسه اثر دو مؤلفه دموکراسی و توزیع قدرت در یک نظام سیاسی، می‌توان مؤلفه کلیدی مؤثر بر شکل‌گیری نهادهای اقتصادی مناسب در کشورهای مختلف را شناسایی کرده و پاسخ مناسبی به چرایی عملکرد اقتصادی موفق برخی کشورها مانند چین، قطر و عمان ارائه کرد. همچنین دلیل شکست فرایند توسعه اقتصادی در ایران دوره پهلوی و تمایز آن با سایر پادشاهی‌های منطقه خاورمیانه مشخص خواهد شد. به لحاظ روش، در ابتدا با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی، روند تحول تاریخی نظام سیاسی ارائه شده است. سپس با تکیه بر این روند، اثر دو مؤلفه توزیع و انتقال قدرت سیاسی بر شکل‌گیری نظام‌های سیاسی با استناد به مشاهدات تاریخی و مطالعه موردی ایران در دوره پهلوی و پادشاهی خاندانی منطقه خاورمیانه بررسی می‌شود. در ادامه، بر پایه این دو مؤلفه، گونه‌شناسی انواع نظام‌های سیاسی معرفی شده و در نهایت، با استفاده از داده‌های کمی و بررسی آماری، اثر دموکراسی و توزیع قدرت بر کیفیت نهادهای اقتصادی نظام‌های سیاسی مختلف مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

۱- پیشینه تحقیق

گروهی از مطالعات نشان می‌دهند که نهادها عامل کلیدی مؤثر بر عملکرد اقتصادی کشورهای مختلف هستند به گونه‌ای که با کنترل اثر نهادها، سایر متغیرهای مرتبط با جغرافیا معنادار نخواهند بود. (رودریک و دیگران، ۲۰۰۴) همچنین، عجم اوغلو و دیگران (۲۰۰۱) نشان می‌دهند با در نظر گرفتن نمونه استعماری و کنترل اثر نهادها، سایر متغیرهای مربوط به مذهب، درصد جمعیت اروپایی، دسترسی به اقیانوس، آب و هوا، دما، شرایط بیماری‌زایی مانند شیوع مالاریا و ... نمی‌تواند توضیح‌دهنده عملکرد اقتصادی رخ داده در این نمونه تاریخی باشد.

نهادهای سیاسی در این میان، از جمله مهم‌ترین نهادهای تعیین‌کننده ساختار قدرت سیاسی در هر کشور می‌باشند. نهادهای سیاسی چگونگی انتقال قدرت سیاسی از گروه حاکم به گروه‌های رقیب و کیفیت توزیع قدرت سیاسی را شکل می‌دهند. انتقال قدرت می‌تواند به صورت رقابتی و دموکراتیک در قالب انتخابات آزاد و یا به صورت انحصاری یا وراثتی از شخصی به شخص دیگر صورت پذیرد. همچنین، توزیع قدرت می‌تواند به صورت متمرکز در گروه محدودی از صاحبان قدرت و یا به صورت غیر متمرکز و توزیع شده در بین گروه‌های مختلف شکل بگیرد. (عجم اوغلو و روبینسون، ۲۰۱۲، نورث، والیس و وینگست، ۲۰۰۹)

تمرکز قدرت سیاسی، همان طور که نورث، والیس و وینگست (۲۰۰۹) توضیح می‌دهند، سبب می‌شود تا سازوکارهای نظارتی بر طبقه حاکم تضعیف شده و این گروه، با محدودیت‌های کم‌تری در استفاده از ابزار قدرت مواجه شود. در چنین وضعیتی ائتلاف حاکم از یک طرف با نقض حقوق مالکیت سایر اقشار، بیشترین سهم از منابع اقتصادی را به سمت گروه‌های وابسته توزیع کرده و از طرف دیگر تأسیس سازمان‌های اقتصادی را در انحصار خود درآورده است. لاجرم، حق تشکیل سازمان‌های بزرگ اقتصادی در جهت پیگیری منافع جمعی را از سایر گروه‌ها سلب خواهد کرد. بنابراین تمرکز قدرت سیاسی سبب تضعیف حمایت از حقوق مالکیت می‌شود.

انحصار در انتقال قدرت توسط یک طبقه خاص (مانند طبقه اشراف)، ماهیت ساختار سیاسی را به سوی دیکتاتوری سوغ می‌دهد. اما اگر انتقال قدرت در چارچوب یک رقابت سیاسی تعریف شده بین گروه‌های مختلف اجتماعی، تثبیت شده باشد، ماهیت ساختار سیاسی به سمت دموکراسی پیش خواهد رفت. در این حالت، انتقال قدرت با کمترین سطح از خشونت صورت خواهد پذیرفت. این الگو با تعریف شومپتر (۲۰۱۳)، دال (۱۹۷۳) و اودانل (۲۰۱۰) از دموکراسی مطابقت دارد. آن‌ها دموکراسی را نظامی نهادی می‌دانند که در آن، آزادی انتخابات و آزادی ورود به رقابت سیاسی سبب می‌شود تا جا به جایی گروه حاکم در راستای خواست اجتماعی صورت پذیرد. بنابراین، مطالعات فوق نشان می‌دهد دو مؤلفه کلیدی نظام سیاسی شامل توزیع و انتقال قدرت نقش کلیدی در شکل‌گیری عملکرد اقتصادی کشورهای مختلف دارد. در بخش بعدی، روند تحول تاریخی نظام‌های سیاسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و با ارائه شواهد تاریخی فرایند اثرگذاری تغییر در نظام سیاسی بر عملکرد اقتصادی تبیین می‌شود.

۲- چارچوب نظری

با وقوع انقلاب باشکوه انگلستان در سال ۱۶۸۸ که در آن نیز بخش مهمی از اختیارات شاه به مجلس واگذار شد، نهادهای تضمین‌کننده حقوق سیاسی مردم به‌طور تدریجی توسعه یافتند. این پیروزی نتیجه بیش از چهارصد سال تغییرات سیاسی تدریجی در انگلستان بود. انگلستان در اوایل قرن چهاردهم، کشوری مبتنی بر نظام فئودالی یا زمین‌داری بود. به‌همین جهت می‌توان گفت که تا قرن شانزدهم میلادی زمین منشأ قدرت در انگلستان بوده و برخورداری بیشتر از زمین به معنای قدرت بیشتر بوده است. پادشاه این انگیزه را داشت تا زمین‌ها را به لردها و اربابانی واگذار نماید که قدرت تجهیز نیروی نظامی و پرداخت خراج بیشتری را داشته باشند. (نورث و وینگست،

در مرحله بعد، لردهای بزرگ پس از قدرت‌یابی از پادشاه خواستند تا مجلس مشورتی را با حضور آنان جهت اخذ تصمیمات حاکمیتی مانند نرخ خراج، صدور مجوز تجارت محصولات کشاورزی و ... تشکیل دهد. فشار لردها و البته رقابت‌های شدید درون ائتلاف حاکم سبب شد تا حقوق مالکیت زمین در ابتدا برای لردها و زمین‌داران بزرگ و در مرحله بعد برای زمین‌داران کوچک به رسمیت شناخته شود. سرانجام در سال ۱۶۶۰ میلادی - بیست و هشت سال پیش از انقلاب باشکوه - حق مالکیت زمین برای همه صاحبان زمین به رسمیت شناخته شد. این امر سبب شکل‌گیری سازمان‌های اقتصادی تا حدی مستقل از پادشاه شد که از قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی برخوردار بودند. (نورث و دیگران، ۲۰۰۹: ۸-۴۲)

با این وجود همچنان تبعیض گسترده‌ای در میزان برخورداری از زمین و در نتیجه قدرت اقتصادی و سیاسی در جامعه به چشم می‌خورد. اما عامل دیگری سبب شد تا اثر این تبعیض بر ساختار قدرت انگلستان به تدریج کمرنگ شود به‌گونه‌ای که زمین دیگر تنها منشأ قدرت نبود. ظهور منبع جدیدی از ثروت همراه با طبقه جدیدی از ثروتمندان، ساختار سیاسی و اقتصادی انگلستان را درهم ریخت: تجارت اقیانوس اطلس. از سال ۱۶۶۰ میلادی تجارت جهانی اقیانوس اطلس شکل گرفته و سبب شد تا منبع جدیدی از درآمد و ثروت پدید آید که دیگر صرفاً در انحصار پادشاه نبود. تحولات نهادی قبلی شامل شکل‌گیری حقوق مالکیت زمین، تفویض بخشی از اختیارات پادشاه به مجلس اعیان و تکثر نسبی قدرت در انگلستان مابین پادشاه و پارلمان سبب شد تا تجارت اقیانوس اطلس به عرصه رقابت گروه‌های مختلف داخل و خارج از ائتلاف قدرت تبدیل شود. همین ساختار به نسبت متکثر قدرت در انگلستان سبب شد تا تلاش پادشاه برای به انحصار درآوردن تجارت در اقیانوس به سرانجام نرسد و با مقاومت تمامی اقشار روبه‌رو شود. شکل‌گیری تجارت اقیانوس، سبب ظهور طبقه جدیدی از ثروتمندان با عنوان طبقه بازرگان شد. این طبقه عمدتاً شامل کسانی می‌شد که تا پیش از این سهم اندکی در ائتلاف قدرت داشتند. شکل‌گیری تجارت سبب پدید آمدن سازمان‌های اقتصادی جدید و قدرتمندی در انگلستان با عنوان شرکت‌های تجاری شد. این در حالی بود که پیش از آن عمده سازمان‌های بزرگ اقتصادی انگلستان در اختیار پادشاه و زمین‌داران بزرگ بود. شکل‌گیری انقلاب باشکوه ۱۶۸۸ در انگلستان جز با حمایت و پشتیبانی مالی و سیاسی این طبقه جدید و سازمان‌های اقتصادی وابسته به آن‌ها میسر نبود.

انقلاب باشکوه ۱۶۸۸ سبب تکثر بیشتر نهادهای اقتصادی و سیاسی شد که حقوق سیاسی و اقتصادی بخش بیشتری از مردم را به رسمیت می‌شناختند، اختیارات بیشتری به مجلس عوام واگذار و تعداد افراد دارای حق رأی افزایش یافت. تثبیت حقوق مالکیت و وضع قوانین جدید

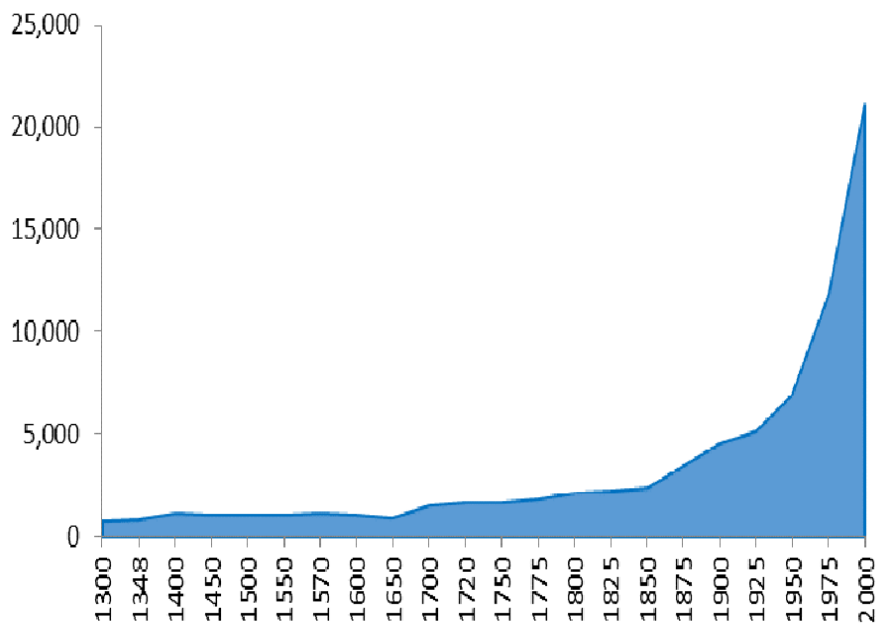
درخصوص حق ثبت اکتشافات و اختراعات، شکل‌گیری بازارهای تجاری بزرگ در نزدیکی بنادر و امکان مبادله آزاد و ... از جمله دستاوردهای دیگر انقلاب باشکوه بود. بنابراین نمی‌توان شکل‌گیری انقلاب صنعتی درست چند دهه پس از انقلاب باشکوه را بی‌ارتباط با این تحولات ارزیابی کرد. استمرار این روند با شکل‌گیری انقلاب صنعتی تسریع شد. انقلاب صنعتی که خود محصول توزیع متکثر قدرت سیاسی در انگلستان بود، سبب شد تا با ظهور منابع جدید تولید ثروت ناشی از نوآوری‌های صنعتی و تغییر شدید ساختار اجتماعی، فشار بر قدرت سیاسی جهت کاهش تمرکز بیشتر شود. ظهور طبقات جدید صنعتگران و کارگران و ورود آنان به عرصه نزاع‌های سیاسی روند تحولات را تسریع کرد. جدول (۱) تعداد مردان دارای حق رأی در فواصل زمانی مختلف را در انگلستان نشان می‌دهد. (رالینگ و تراشر، ۲۰۱۷) قابل ذکر است برای اولین بار در سال ۱۹۱۸، حق رأی برای زنان پرداخت‌کننده مالیات به رسمیت شناخته شد که در سال ۱۹۲۸ همگانی شد.

سال	تعداد افراد دارای حق رأی	سهم از جمعیت مردان بالغ (%)
۱۸۲۰	۴۹۲,۷۰۰	۸.۸
۱۸۳۲	۸۰۶,۰۰۰	۵.۱۴
۱۸۶۰	۱,۳۶۰,۰۰۰	۱۷
۱۸۶۷	۲,۴۸۰,۰۰۰	۳۵
۱۸۸۴	۵,۵۰۰,۰۰۰	۶۰
۱۹۱۸	۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۰

در این میان بایستی توجه داشت تحولات نهادی در انگلستان مابین قرون ۱۶ تا ۱۹ میلادی، نه با رضایت و توافق طبقه حاکم، بلکه بر اثر مجموعه گسترده‌ای از تضادهای درگیری‌ها و اعمال فشار بر شاه و ائتلاف حاکم شکل گرفت. جدول (۲) شورش‌های رخ داده مابین سال‌های ۱۸۱۱ تا ۱۸۳۰ را نشان می‌دهد. (پالمر و ورونیکا، ۱۹۹۲)

نام	دوره زمانی	منشأ
شورش لودیته	۱۸۱۱-۱۸۱۶	کارگران کارخانه‌های نساجی
شورش آب گرم	۱۸۱۶	کارگران
قتل عام پیترو	۱۸۱۹	اجتماع مردم منچستر
شورش سوینگ	۱۸۳۰	کارگران مزارع کشاورزی

استمرار بهبود نهادهای سیاسی و اقتصادی و وقوع انقلاب صنعتی سبب شد تا انگلستان از اواخر قرن هجدهم شاهد افزایش درآمد سرانه و نرخ‌های رشد اقتصادی مثبت و پایدار باشد، به طوری که درآمد سرانه این کشور در عرض ۱۲۵ سال -بازه ۱۷۷۵ تا ۱۹۰۰ میلادی- تقریباً ۲,۵ برابر شد. (شکل ۱) این در حالی بود که پیش از آن ۴۷۵ سال -بازه ۱۳۰۰ تا ۱۷۷۵- زمان لازم بود تا درآمد سرانه این کشور ۲,۵ برابر شود. (بالت و زاندن، ۲۰۱۴)



شکل شماره ۱: درآمد سرانه انگلیس در بازه زمانی ۱۳۰۰-۲۰۰۰ (بالت و زاندن، ۲۰۱۴)

همین تحولات نهادی بود که سبب شد انگلستان علی‌رغم عقب‌افتادگی ابتدایی در عرصه رقابت‌های استعماری، در مدت کوتاهی بتواند بر تمام رقبای خود پیشی گیرد. اسپانیا بزرگ‌ترین قدرت استعماری قبل از بریتانیا به دلیل قدرت سیاسی به شدت متمرکز و وضع نهادهای اقتصادی انحصارگرا نتوانست از فرصت تجارت اقیانوس اطلس و انقلاب صنعتی به نحو شایسته‌ای بهره‌برد. در حالی که نهادهای به نسبت متکثر انگلستان، انگیزه‌های لازم برای فعالیت اقتصادی گروه‌های متنوع اجتماعی در حوزه تجارت را فراهم می‌کردند، پادشاه اسپانیا با وضع نهادهای انحصارگرا در امور تجاری و بازرگانی و محدود کردن امور تجاری به دولت، سبب شد تا بخش بزرگی از جامعه اسپانیا از مواهب تجارت اقیانوس بی‌بهره بماند.

جدول (۳) درآمد سرانه سال ۱۹۰۰ را برای کشورهای اروپایی نشان می‌دهد. همان‌طور که جدول نشان می‌دهد، در سال ۱۹۰۰ درآمد سرانه مردم انگلستان بیش از ۲٫۵ برابر مردم اسپانیا بوده است. (بالت و زاندرن، ۲۰۱۴)

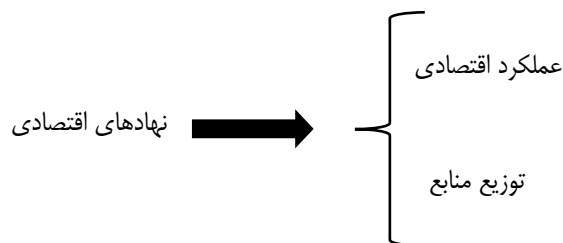
جدول شماره ۳: درآمد سرانه در سال ۱۹۰۰ (بالت و زاندرن، ۲۰۱۴)		
نام کشور	درآمد سرانه	نسبت به انگلستان (%)
انگلستان	۴۴۹۲	۱۰۰٫۰۰
هلند	۳۳۳۹	۷۴٫۱۱
آلمان	۲۹۸۶	۶۶٫۴۷
فرانسه	۲۸۷۶	۶۴٫۰۲
اسپانیا	۱۷۸۶	۳۹٫۷۶
پرتغال	۱۳۰۲	۲۸٫۹۸

بحث تاریخی فوق به خوبی نشان می‌دهد که برخلاف اسپانیا، چگونه توزیع قدرت سیاسی و تکثر در ساختار قدرت انگلستان می‌تواند زمینه ایجاد ترتیبات نهادی مبتنی بر حقوق مالکیت و امکان بهره‌برداری اقشار مختلف از فرصت‌ها و منابع اقتصادی را فراهم سازد. بنابراین می‌توان دریافت که تمایز کوچک اولیه مابین ساختار سیاسی این دو کشور علی‌رغم تشابه ظاهری آن، نقش کلیدی در تحولات آتی ایفا کرده است.

۳- الگوی تحلیل

تحلیل تاریخی فوق می‌تواند پایه‌های نظری تحقیق را فراهم سازد. همان‌طور که عجم اوغلو و رایینسون (۲۰۱۲) توضیح می‌دهند نهادهای اقتصادی، دو کارکرد اصلی در اقتصاد دارند که برآیند این دو فرایند نیز توسعه اقتصادی را در هر کشوری شکل می‌دهد. (شکل ۲)

اول) شکل‌دهی عملکرد اقتصادی،
دوم) توزیع منابع اقتصادی.



شکل شماره ۲: کارکرد نهادهای اقتصادی (عجم اوغلو و دیگران، ۲۰۰۱)

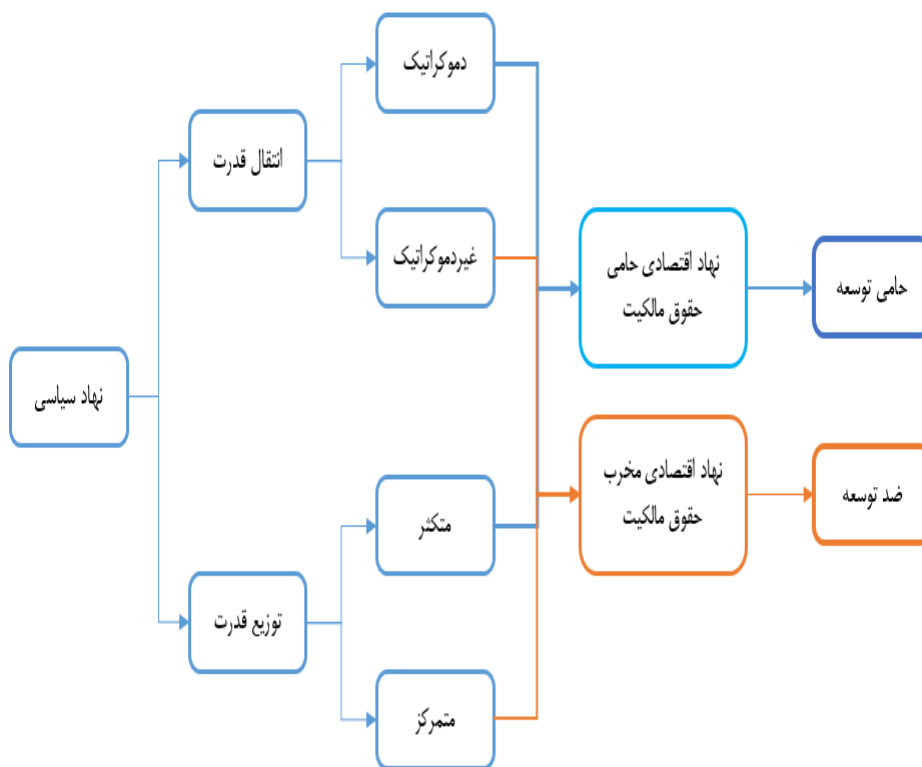
نهادهای اقتصادی، خود توسط قدرت سیاسی وضع می‌شوند؛ هر گروهی که قدرت سیاسی را در اختیار داشته باشد، می‌تواند نهادهای اقتصادی دلخواه خود را وضع نماید. اما قدرت سیاسی خود توسط نهادهای سیاسی شکل می‌گیرد و واجد دو مؤلفه اصلی است: اول، کیفیت «توزیع قدرت سیاسی» و دوم، نحوه «انتقال قدرت سیاسی».

تمرکز قدرت سیاسی، ساز و کارهای نظارتی حاکم بر سیاستمداران را کاهش داده و این گروه را در استفاده از ابزار قدرت با محدودیت‌های کمتری مواجه می‌سازد. درمقابل، توزیع متکثر قدرت سیاسی سبب می‌شود تا امکان شکل‌گیری سازمان‌های اقتصادی مستقل از قدرت سیاسی فراهم شده و حقوق این سازمان‌ها در مقابل قدرت سیاسی محفوظ باشد. (نورث و دیگران، ۲۰۰۹)

کیفیت نهادهای سیاسی، ترتیبات حاکم بر ساختار قدرت را مشخص می‌کند که خود انگیزه‌های گروه حاکم را در تعیین نوع و کیفیت نهادهای اقتصادی شکل می‌دهد. نهادهای اقتصادی نیز در مرحله بعد، بر فرایند توسعه تأثیر می‌گذارد. ترتیبات نهادهای سیاسی و ساختار حاکم بر قدرت، می‌تواند انگیزه‌های گروه حاکم را در جهت تأسیس نهادهای اقتصادی حامی توسعه شکل دهد. در مقابل، این امکان نیز وجود دارد که نهادهای اقتصادی، خصلت ضد توسعه و رانت‌جویانه داشته باشند. طبقه حاکم با استفاده از نهادهای رانت‌جو، ضمن تأمین منافع، می‌تواند حضور خود در قدرت را از طریق پرداخت‌های مالی گسترده به گروه‌های حامی ضمانت نماید.

با توجه به چارچوب فوق، الگوی نظری مقاله در شکل (۳) قابل ارائه است. این الگو، پایه‌های فرضیه اصلی تحقیق را مشخص می‌سازند. در وضعیت اولیه، نهادهای سیاسی با شکل‌دهی ساختار قدرت با محوریت دو مؤلفه انتقال قدرت سیاسی و توزیع قدرت سیاسی، نوع و کیفیت نهادهای اقتصادی را مشخص می‌سازند. در وضعیت نهایی، کیفیت نهادهای اقتصادی، فرایند توسعه اقتصادی را تعیین می‌نمایند.

توزیع قدرت متکثر به همراه انتقال قدرت دموکراتیک، منجر به شکل‌گیری نهادهای اقتصادی حامی حقوق مالکیت و در نتیجه حامی توسعه می‌شود. در مقابل، تمرکز قدرت سیاسی به همراه انحصار در انتقال قدرت سبب شکل‌گیری نهادهای اقتصادی مخرب حقوق مالکیت می‌شود که ضد توسعه است. در بخش بعد، با مطالعه موردی ساختار قدرت سیاسی در کشورهای در حال توسعه، اثر این دو مؤلفه بر ساختار نظام سیاسی و کیفیت نهادهای اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.



شکل شماره ۳. الگوی نظری پژوهش (یافته‌های نگارندگان)

۴- مطالعه موردی: دوره پهلوی و پادشاهی‌های خاورمیانه

در کشورهایی که قدرت سیاسی متمرکز و انتقال قدرت انحصاری است، سیاستمدار نهادهای اقتصادی را وضع می‌کند که امکان تخصیص بیشترین سهم از رانت اقتصادی را به نفع وی و گروه‌های حامی‌اش فراهم سازد. همان‌طور که رایبسون و وردیر (۲۰۱۳) توضیح می‌دهند، توزیع رانت، ابزار مالی دیکتاتور برای خرید پشتیبان و شکل‌دهی ائتلاف است. (رایبسون، تورویک و وردیر، ۲۰۰۶: ۴۴۷-۴۶۸)

این توزیع در عین اینکه موجب تخصیص بیشترین سهم از یک اقتصاد به ائتلاف حاکم می‌شود، در بلندمدت موجبات کوچک‌تر شدن کیک و تخریب فرایند رشد خواهد شد. اگر تأمین منابع و هزینه‌های مربوط به سرکوب جامعه، به آسانی امکان‌پذیر باشد، گزینه استفاده از ابزار سرکوب در مقابل گزینه اعطاء امتیاز به معترضان و سهیم کردن آنان در قدرت سیاسی، از جذابیت بیشتری برای نظام سیاسی برخوردار خواهد بود. (پیرسون و تابیلینی، ۲۰۰۰) در نتیجه گروه مخالف نیز برای رسیدن به خواسته‌های خود چاره‌ای جز به‌کارگیری خشونت ندارد. این روند بی‌ثباتی سیاسی در چنین کشورهایی را به ارمغان خواهد آورد.

در کشور مصر، رژیم حسنی مبارک با ایجاد یک نظام سرکوب‌گر و خودمحور، قانون را به ابزاری برای شکل‌دهی معاملات سیاسی و اقتصادی تبدیل کرد. وی با اعلام وضعیت فوق‌العاده از سال ۱۹۸۱ میلادی، دامنه اختیارات خود و ارتش را برای سرکوب منتقدان و مخالفان گسترش داد. وی با تخصیص بودجه بیشتر به ارتش نیز به‌نوعی حمایت آن‌ها را خریداری کرده و در مقابل با تضعیف نهادهای قانونی مانند دادگاه‌ها و مجلس، امکان نظارت بر عملکرد خود را از بین برد. همین امر سبب شد تا وی بتواند ثروت بزرگی را برای خود فراهم ساخته و به نقض مستمر حقوق مالکیت شهروندان دست زند. (حسن، ۲۰۱۱) علاوه بر مصر، کشورهایی مانند لیبی، سوریه، تونس، یمن، عراق و افغانستان به دلیل برخورداری از نظام‌هایی با قدرت سیاسی متمرکز و انتقال قدرت انحصاری دچار بی‌ثباتی سیاسی، خشونت و تخریب نهادهای اقتصادی شدند. (ریان، ۲۰۰۱؛ هرب، ۱۹۹۹)

در مقابل، قدرت سیاسی غیرمتمرکز و انتقال رقابتی آن، اختیار گروه حاکم برای وضع نهادهای اقتصادی رانت‌جو را محدود می‌سازد. در این‌گونه نظام سیاسی، انتقال قدرت سیاسی بدون خشونت و به صورت مسالمت‌جویانه مابین گروه‌های مختلف اجتماعی صورت می‌پذیرد. همچنین، توزیع قدرت سیاسی مابین قوای اجرایی، مقننه و قضاییه سبب می‌شود تا قوه اجرایی امکان کم‌تری برای سوءاستفاده از قدرت بیابد. برای نمونه، در ایالات متحده، توزیع قدرت مابین رئیس‌جمهور و کنگره سبب می‌شود تا رئیس‌جمهور برای تصویب بودجه نیازمند کسب

موافقت و همراهی کنگره باشد. همین امر سبب می‌شود تا اتخاذ تصمیمات تندروانه توسط رئیس‌جمهور محدودتر شده و کنگره نظارت دقیق‌تری بر سیاست‌های وی داشته باشد. (آلسینا و روزنتال، ۱۹۹۵)

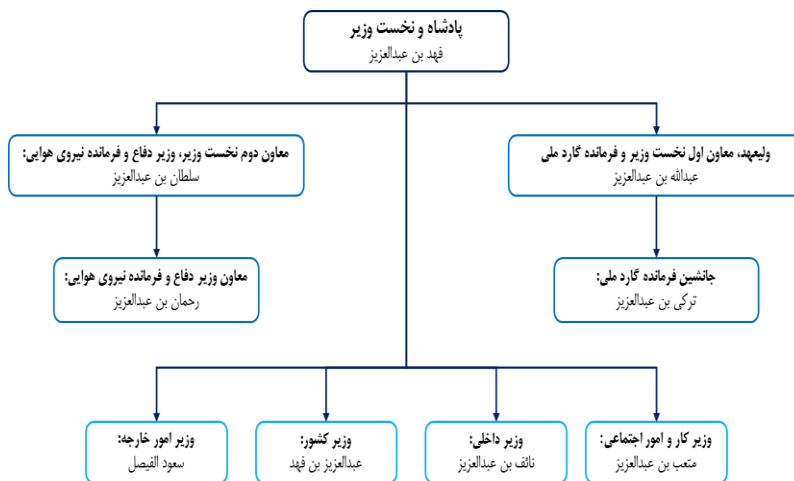
اگر قدرت سیاسی متمرکز اما سازوکار انتقال قدرت دموکراتیک و رقابتی باشد، فرد منتخب از قدرت بالایی برای وضع نهادهای اقتصادی دلخواه برخوردار است. در این حالت، وی با هدف کسب رأی بیشتر در انتخابات، نهادهای اقتصادی را تأسیس می‌کند که بیشترین سهم از منابع اقتصادی را به سمت هواداران خود توزیع نماید. جمهوری‌های آمریکای لاتین عمدتاً واجد چنین ویژگی می‌باشند. علی‌رغم برگزاری انتخابات آزاد و رقابت سیاسی، به دلیل تمرکز بالای قدرت سیاسی در فرد منتخب، وی این امکان را می‌یابد تا با سوءاستفاده از قدرت بالای خود منابع عمومی را در راستای اهداف شخصی یا حزبی به کار گیرد. (عجم اوغلو و رایبسنون، ۲۰۱۲)

حالت دیگر زمانی است که قدرت مابین گروه حاکم توزیع شده و سازوکار انتقال قدرت انحصاری است. به دلیل آنکه ساختار توزیع قدرت سهم هر گروه ائتلاف حاکم از قدرت را به صورت پیشینی مشخص کرده - و بر همین اساس سهم هر گروه از درآمدها نیز مشخص است - توزیع قدرت در ائتلاف حاکم و توزیع ثروت متناسب با آن، سطح وفاداری اعضا به نظام حاکم را افزایش می‌دهد. این توزیع قدرت سبب شده است تا فرد حاکم در برابر گروه حاکم در قبال عملکرد خود پاسخگو باشد؛ به گونه‌ای که عملکرد اقتصادی ضعیف وی سبب برکناری از سمت‌های اجرایی شود. (کاداماتسو و بیسلی، ۲۰۰۸)

یکی از روش‌های مرسوم توزیع قدرت در نظام‌های دیکتاتوری، توزیع قدرت مابین اعضای یک خانواده است که عموماً در پادشاهی‌های خاندانی حاشیه خلیج فارس مشاهده می‌شود. (هرب، ۱۹۹۹) در امارات متحده عربی، قدرت بین هفت شاخه از خانواده پادشاهی توزیع شده است که هر شاخه، کنترل یکی از ایالات اصلی شامل ابوظبی، عجمان، دبئی، فجیره، رأس‌الخیمه، شارجه و ام‌القوین را برعهده دارد. هر ایالت به‌طور مستقل اداره شده و یک نماینده در شورای عالی فدرال به‌عنوان بالاترین رکن سیاسی این کشور دارد. دو ایالت اصلی شامل ابوظبی و دبئی تحت مدیریت دو شاخه مهم از خاندان یعنی آل نهیان و آل مختوم قرار دارد. توازن قدرت مابین این هفت خانواده و استقلال آن‌ها در اداره هر ایالت سبب شده است تا نوعی رقابت مثبت مابین آن‌ها برای شکل‌دهی نهادهای حامی توسعه اقتصادی شامل نهادهای حمایت‌کننده از سرمایه‌گذاری خارجی، مالکیت خصوصی و تجارت آزاد به‌وجود آید. امارت دبئی، به‌عنوان یکی از موفق‌ترین ایالت‌ها در این رقابت، هم‌اکنون دارای چندین منطقه

آزاد تجاری مانند شهر سلامت، شهر دانشگاه‌های بین‌المللی، شهر رسانه، منطقه آزاد جبل علی، مرکز مالی بین‌المللی و ... می‌باشد که روابط اقتصادی این امارت را با دنیا تسهیل کرده است. (هادسون، ۱۹۹۹) در تمامی این مناطق، مالکیت خصوصی سرمایه‌گذاران خارجی بر کلیه دارایی‌ها اعم از مالکیت زمین، مسکن، شرکت و ... مورد حمایت نهادهای قانونی قرار دارد.

در عربستان سعودی، بر پایه یک سنت خاندانی، ملک فهد بن عبدالعزیز بعد از رسیدن به پادشاهی در سال ۱۹۸۲، قدرت را مابین برادران خود توزیع کرد. برای مثال، ولیعهدی، نخست‌وزیری و فرماندهی گارد ملی، به عبدالله بن عبدالعزیز، جانشین ولیعهدی، وزارت دفاع و فرماندهی نیروی هوایی به سلطان بن عبدالعزیز، وزارت کشور به نایف بن عبدالعزیز، جانشینی وزارت کشور به احمد بن عبدالعزیز، جانشینی فرماندهی گارد ملی به ترکی بن عبدالعزیز و جانشینی وزارت دفاع و فرماندهی نیروی هوایی به عبدالرحمن بن عبدالعزیز تخصیص یافت. علاوه بر این، حکومت‌های محلی شامل ۱۳ ایالت نیز بین اعضای خاندان آل سعود تقسیم شد. حکومت ایالت‌های ریاض، شمالیه، مدینه و جیزان به چهار برادر دیگر پادشاه و مدیریت پنج ایالت البها، الشرقیه، عصیر، نجران و تبوک نیز به پسرعموهای وزیر کشور تخصیص یافت. (رافائل، ۲۰۰۳: ۲۱-۳۳)



شکل شماره ۴: توزیع قدرت در خاندان آل سعود، ۱۹۸۲ میلادی (رافائل، ۲۰۰۳)

شکل (۴) توزیع قدرت سیاسی، دفاعی و اقتصادی بین اعضای خاندان آل سعود را نشان می‌دهد. این الگوی توزیع قدرت سبب می‌شود تا هیچ‌یک از اعضای اصلی خاندان امکان انحصاری کردن قدرت در خود و نقض حقوق سایر اعضای خاندان را پیدا نکنند. همچنین این

الگو حقوق مالکیت اعضای خاندان و حق تأسیس بنگاه‌های اقتصادی خصوصی برای آنان را ضمانت کرده و انگیزه ایجاد نهادهای اقتصادی حامی توسعه را به آن‌ها می‌دهد. به‌عنوان نمونه، دو روزنامه بزرگ این کشور شامل الحیات و شرق الأوسط توسط اعضای خاندان تأسیس شده و بزرگ‌ترین شرکت تولید و توزیع مواد غذایی تحت مالکیت خصوصی اعضای خاندان پادشاهی قرار دارد.

همچنین، پادشاهی‌های خاندانی این قابلیت را دارند تا ضمن توزیع قدرت در خاندان، ائتلافی گسترده مابین خود و سایر گروه‌های اجتماعی مؤثر شکل دهند. در عربستان سعودی، خاندان آل سعود، اتحاد قدرتمندی را با مفتی‌های وهابی به‌عنوان یک جریان تندروی مذهبی مؤثر در جامعه شکل داده است. در کویت، خاندان الصباح، اعضا ثروتمند جامعه اهل سنت، شیعه و اقوام محلی را در قدرت شریک کرده‌است. ایجاد چنین ائتلافی سبب پایداری بیشتر قدرت سیاسی در برابر تنش‌های اقتصادی و سیاسی می‌شود. (یام و گوسه، ۲۰۱۲)

نقطه مقابل پادشاهی‌های خاندانی، پادشاهی‌های فردی است که در آن، تمام قدرت در اختیار فرد شاه بوده و وی در تمامی امور اقتصادی و سیاسی نیز تصمیم‌گیرنده اصلی است. هرب (۱۹۹۹)، نظام‌های ایران، عراق، مصر، لیبی و افغانستان در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی را نظام‌های شخص‌محور معرفی می‌کند که در آن قدرت به‌صورت کاملاً متمرکز در اختیار شخص پادشاه بوده به‌طوری‌که وی حاضر به توزیع هیچ سهمی از قدرت با سایر اعضا خاندان یا گروه‌های ذی‌نفوذ نمی‌باشد.

در ایران دوره پهلوی، شخص شاه نیز تصمیم‌گیر اصلی موضوعات مرتبط با شرکت نفت، سازمان اطلاعات، سازمان برنامه و بودجه و ارتش بوده و سایر افراد یا ارکان مانند دولت، مجلس و... صرفاً مجری تصمیمات وی قلمداد می‌شدند. ابتهاج توضیح می‌دهد که چگونه شاه در عمده قراردادهای خرید تسلیحات نظامی از ایالات متحده و سایر کشورها با تکیه بر درآمدهای سرشار نفتی، نقش اصلی را ایفا کرده است. (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۴۴۳)

نقش شاه در مدیریت خرید تسلیحات نظامی توسط اسدالله علم تبیین شده است به گونه‌ای که عمده مذاکرات خرید اسلحه از کشورهای خارجی تحت هدایت و نظارت مستقیم شاه صورت می‌پذیرفته است. اسدالله علم در یادداشت ۱۹ مرداد ۱۳۴۸ می‌نویسد: «سفیر انگلیس را خواستم و اوامر دیروز شاهنشاه را در خصوص فروش سحام کنسرسیوم نفت ابلاغ کردم. امر دیگری هم فرموده بودند در خصوص فروش موشک زمین به هوای راپیر. انگلیسی‌ها در خصوص حفظ اسرار آن از ما تعهداتی می‌خواهند که فکر می‌کنم باید از کشورهای خیلی

عقب‌افتاده بخواهند. بالاخره ما متحد آن‌ها هستیم، به‌علاوه درباره حفظ اسرار اسلحه‌های خیلی جدید [خریداری شده از آمریکا] تعهدی داده‌ایم، بیش از این نمی‌توانیم بدهیم... من هم امر امروز را ابلاغ کردم. او هم امر شاهنشاه را قبول کرد.» (لیلاز، ۱۳۹۸: ۴۸۴)

وی در یادداشت ۲۸ خرداد ۱۳۴۹ می‌نویسد: «مطالب سفیر غیررسمی اسرائیل را عرض کردم که گله زیادی از عدم خرید لوازم یدکی هواپیما داشت... می‌گفت: «چرا موشک گاوریل که خیلی از مال فرانسوی‌ها ارزان‌تر و موثرتر است، از ما نمی‌خرید؟» فرمودند: «بگو باید صبر کند مذاکرات ما با فرانسوی‌ها تمام شود.» در خاطرات ۲۵ اسفند ۱۳۵۳ نیز آمده است: «فرمودند: به انگلیس‌ها هم بگو که تانک‌های چیفتن شما معیوب هستند. این سفارش عمده‌ای که می‌خواهیم بعد از این به شما بدهیم، اگر به همین بدی باشد که اصولاً خطرناک است. توپ‌های این تانک مهمات کم دارد، چرا مهمات به ما نمی‌دهید؟ ما که پولش را نقد می‌دهیم. به علاوه قیمت تمام اسلحه‌ای که به ما پیشنهاد کرده‌اید از سال گذشته ۲۰۰ درصد اضافه شده است.» تقسیم‌بندی محل مصرف درآمدهای نفتی نیز عمدتاً با نظر و سلیقه شاه انجام می‌گرفت. خریدهای نظامی بین ۲۸ تا ۳۲ درصد بودجه سالانه کشور را به خود اختصاص می‌داد. (لیلاز، ۱۳۹۸: ۴۸۴) به گونه‌ای که بودجه نظامی کشور از ۸۴۴ میلیون دلار در سال ۱۳۴۹ به حدود ۱۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت. (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۹۳: ۳۹۸)

افزایش سریع بودجه نظامی سبب شد تا سهم کمتری از درآمدهای نفتی صرف فعالیت‌های عمرانی و توسعه‌ای شود. دخالت مستمر شاه در امور اقتصادی، سیاسی و نظامی سبب شد تا امکان شکل‌گیری سازمان‌های اقتصادی خصوصی مستقل از نظام سیاسی فراهم نشده و حقوق مالکیت به طور مستمر نقض شود.

در این دوره، دخالت شاه حتی در سطح بسیاری از جزئیات تصمیمات دولت گسترش یافته بود. به‌گونه‌ای که سازمان برنامه و بودجه، مجبور می‌شود به جهت گنجاندن طرح‌های مورد علاقه شاه در برنامه پنج‌ساله توسعه، چندین بار در آن تجدیدنظر کند. اصرار شاه به گنجاندن طرح‌های مورد نظر خود سبب شد تا بسیاری از طرح‌های اولویت‌دار در عمل از دستور کار سازمان خارج شود. حجم بالای دخالت‌ها سبب شده بود تا روند مدیریت و برنامه‌ریزی کشور دچار هرج و مرج شود. شاه حتی در جزئی‌ترین موارد مانند نوع و محتوای مقالات منتشرشده در نشریات وابسته به دولت و دربار مستمراً دخالت داشته است. در یک مورد، شاه از وزیر دربار خود می‌خواهد تا با احضار مدیران دو روزنامه اصلی یعنی اطلاعات و کیهان، به آنان در خصوص چگونگی تطبیق حکومت وی با دموکراسی غربی تذکر دهد.

اسدالله علم در خاطرات خود، تصویر دقیقی از دخالت‌های شاه در امور دولت، حوزه کاری نخست‌وزیر و وزراء ارائه می‌دهد. وی در خاطرات اسفند ۱۳۴۸ می‌نویسد: «هر روز وزیری به طور علی‌حده گزارشاتی به عرض شاهنشاه می‌رساند و شاهنشاه هم اوامری صادر می‌کند. روح نخست‌وزیر بدبخت و بی‌لیاقت هم اطلاع از هیچ جریانی ندارد، شاید علت بقای او همین باشد. کسی چه می‌داند، حالا شش سال است که نخست‌وزیر است. من مکرر عرض کرده‌ام اجازه بفرمائید هیأت مشاورینی درست کنیم و همه امور را مطالعه فرمایند بعد شاهنشاه تصمیم اتخاذ فرمایند... ولی شاهنشاه از این امر خوشش نمی‌آید.» (علم، یادداشت ۶ اسفند ۱۳۴۸)

همچنین در خاطرات ۱۹ آبان ۱۳۵۲ آمده است: «جای تعجب است که نخست‌وزیر ابداً در جریان این امور نیست. از جمله این که من امر شاهنشاه را ابلاغ کرده بودم که «وزیر دارایی باید برای بردن پیام همایونی پیش ملک فیصل برود» و وقتی نخست‌وزیر امروز صبح وزیر دارایی (آموزگار) را در فرودگاه دید، از او پرسید که «شما برای چه به فرودگاه آمده‌اید؟» و او گفت: بر حسب امر همایونی و دستور وزیر دربار، و خودم نمی‌دانم برای چه؟ باری بگذرم از این که نخست‌وزیر چقدر ناراحت بود و حق هم داشت. اگر من [هم] به جای او بودم، ناراحت می‌شدم که در جریان کارها نیستم.» علم در خاطرات اول اردیبهشت ۱۳۴۹ نیز می‌نویسد: «موضوع عالیخانی را عرض کردم، که نخست‌وزیر از بالای سر او... سرتیپی را به ریاست بیمارستان (پهلوی) فرستاده است، دیگر برای رئیس دانشگاه آبرویی باقی نمی‌ماند. فرمودند: به دستور من بود... عرض کردم: ... به هر صورت عالیخانی می‌خواهد استعفا بدهد. فرمودند: غلط کرده است.»

رویکرد مداخله‌گرایانه شاه حتی در اساسنامه تاسیس حزب رستاخیز که به دستور شاه شکل گرفته بود، نیز دیده می‌شود. در این اساسنامه تاکید شده است که تعیین دولت، عزل و نصب وزراء و تعیین نخست‌وزیر با شخص شاه است. این درحالی است که این بند اساسنامه مخالفت صریح با قانون اساسی و نقش مجلس داشت. مطابق قانون اساسی، تعیین دولت، انتخاب نخست‌وزیر و وزراء بر عهده مجلس بوده و شاه در این خصوص اختیاری ندارد. بنابراین، تشکیل حزب رستاخیز و تصویب اساسنامه آن به نوعی در جهت رسمیت دادن به قدرت شاه در تعیین دولت و نقض قانون اساسی قلمداد می‌شود. پرویز راجی، آخرین سفیر شاه در بریتانیا کارکرد تاسیس حزب رستاخیز را این‌گونه روایت می‌کند: «گرچه فقط در عرض چند ماه، عده زیادی ظاهراً به عضویت حزب رستاخیز درآمدند، اما گفتنی است که رستاخیز، علی‌رغم تعداد کثیر اعضایش از کمترین حمایت مردمی برخوردار بود. در حقیقت حالت انجمن فرصت‌طلبان

سیاسی را داشت که در آن، عده‌ای دور هم می‌نشستند و کاری جز تدوین وظایف حزب و ستایش از اعمال شاه انجام نمی‌دادند.» (راجی، ۱۳۹۴: ۲۰۵)

نصر (۲۰۰۰) توضیح می‌دهد که شاه به دلیل احساس خطر از ناحیه طبقه صنعت‌گر مولف با بوروکرات‌های وزارت اقتصاد، استمرار فعالیت وزارت اقتصاد را به دلیل سیاست‌های توسعه صنعتی در بخش خصوصی برای خود تهدید محسوب کرده و در نهایت مانع استمرار سیاست‌های این وزارتخانه شد. به‌عنوان یک نمونه جالب، میلانی (۲۰۰۰) ماجرای دخالت در اعطای مجوز و سهام بانک به هژبر یزدانی، یکی از چهره‌های اقتصادی بدنام را تشریح می‌کند. این چهره اقتصادی به دلیل صدور انواع چک‌های بی‌پشتوانه بانکی تحت نظر بانک مرکزی قرار داشت. در مقطعی که حجم چک‌های صادرشده به بیش از یک میلیارد تومان رسید، رئیس کل بانک مرکزی وقت گزارش نظارتی به نخست‌وزیری داده و نخست‌وزیری دستور پیگیری موضوع را صادر می‌کند. تنها چند روز بعد، رئیس کل بانک مرکزی نامه‌ای از دربار دریافت می‌کند که مطابق آن شاه دستور همکاری با این چهره اقتصادی را صادر کرده بود. بعد از آن طی مذاکراتی که با دخالت مستقیم شاه همراه است، سهام یک بانک به نام هژبر یزدانی زده می‌شود. (میلانی، ۲۰۰۰: ۳۴۸)

بنابر خاطرات اسدالله علم، شاه به طور مستقیم مدیریت شورای اقتصاد، بنیاد پهلوی، بانک‌های عمران و توسعه صنعتی و معدنی را بر عهده گرفته بود. در حوزه شرکت نفت، دخالت‌های شاه به گونه‌ای گسترش یافته بود که مدیرعامل شرکت نفت، خود در جریان بسیاری از تصمیمات شاه قرار نمی‌گرفت. شاه دستورات خود را عمدتاً از طریق دربار و بدون مشورت با مدیر شرکت اتخاذ و ابلاغ می‌کرد. وی در خاطرات ۱۷ آذر ۱۳۴۸ می‌نویسد: «صبح بنا به تعیین وقت قبلی وزیر اقتصاد، هوشنگ انصاری، دیدنم آمد. قدری می‌خواست در مورد امور مملکتی با من صحبت بکند و مشورت بخواهد. می‌گفت: وضع مالی وحشتناک است، پول که نیست، تعهدات که سنگین است، تمرکزی در خصوص تصمیمات اقتصاد هم نیست. مثلاً اخیراً برای تهیه پول، اوراق قرضه منتشر شده و مردم، چون راحتی زیادی در داشتن اوراق قرضه احساس می‌کنند، دیگر دنبال کار تولیدی نمی‌روند. گزارشی از بانک اعتبارات صنعتی دارم که برای پروژه‌های مختلف آن‌ها مردم سر و دست می‌شکستند، اکنون کسی پول نمی‌دهد. چندی پیش برای تهیه [درآمد، عوارض وارداتی تازه‌ای وضع] شد. بانک مرکزی قیمت دلار و همچنین نرخ [ارزهای دیگر] را بالا برد. هیچ معلوم نیست برای چه. مسلم است این مسائل در قیمت زندگی مردم تاثیر می‌گذارد. چهار مرکز اخذ تصمیم اقتصادی داریم: شورای پول و اعتبار، شورای عالی سازمان برنامه، هیأت وزیران و بالاخره شورای اقتصاد که

که در پیشگاه شاهنشاه تشکیل می‌شود. هیچ هماهنگی بین این‌ها نیست. نمی‌دانم چه خاکی به سر بریزم و با چه جرأتی این مطالب را به عرض برسانم.» (آزاد و رحمانیان، ۱۳۹۷)

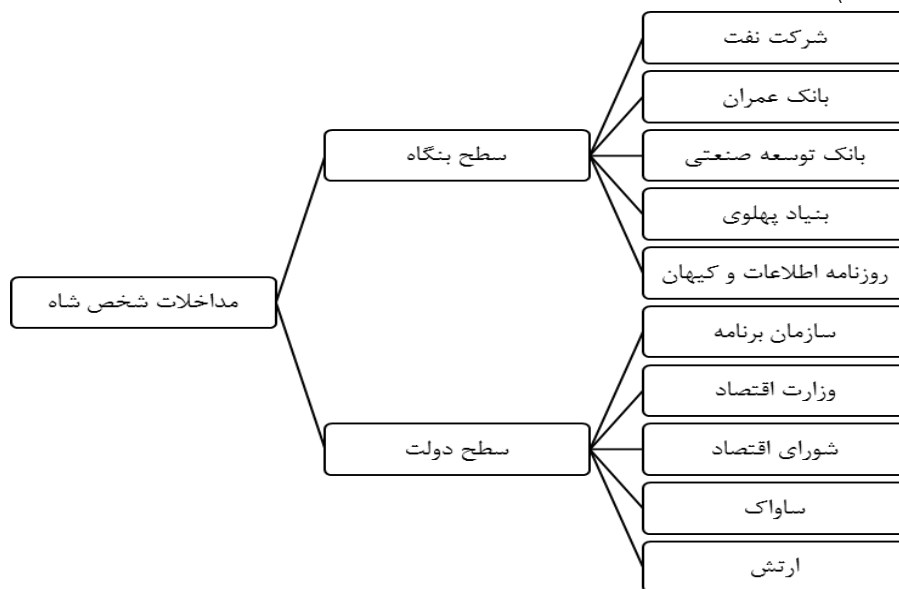
همچنین در خاطرات ۳ بهمن ۱۳۵۴ از قول رئیس سازمان برنامه به این نکته اشاره می‌شود که وی از عمده هزینه‌ها و مخارج دولت بی‌اطلاع است: «ولی مطلبی که مرا بیشتر تحت تاثیر داشت مذاکراتی بود که دیشب با [عبدالمجید] مجیدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، داشتم. چون چند تا پروژه مورد علاقه شاهنشاه را باید با او مذاکره می‌کردم. دیشب به منزل من آمده بود و به صورت وحشتناکی از کمی پول و هدر داده شدن پول در گذشته سخن می‌گفت که بی‌نهایت ناراحت‌کننده بود. یعنی وضع به طوری است که قاعدتاً باید به انقلاب بینجامد. اولاً بودجه امسال را با بیست و پنج میلیارد تومان کسری بسته‌اند. ثانیاً آن قدر پول هدر داده‌اند، چه در پروژه‌های بی‌ثمر، چه در خریدهای بی‌ثمر، از جمله چهار هزار کامیون که نه راننده و نه راه برای آن موجود است، چه در خرید گندم و مواد غذایی، چه در خرید شکر که واقعاً انسان شاخ درمی‌آورد و از همه بامزه‌تر این که می‌گفت: «من که رئیس سازمان برنامه هستم از اغلب این مخارج تا پس از تهیه آن‌ها هیچ‌گونه خبری نداشته‌ام.»

بنیاد پهلوی خود از جهت ماهیت و کارکرد، یک شبهه‌دولت تلقی شده که تحت مدیریت یکی از نخست‌وزیران پرنفوذ شاه یعنی جعفر شریف امامی قرار داشت. این شبهه‌دولت تحت مدیریت مستقیم شاه اقدام به تملک سهام بسیاری از بانک‌ها، صنایع، شرکت‌های تجاری، گردشگری و همچنین ورود به پروژه‌های ساخت و ساز در بخش املاک و مستغلات کرده بود. بخش مهمی از سهام سه بانک «شهریار»، «بانک صنایع ایران»، «بانک عمران و تعاون روستایی» و «بانک ایران و انگلیس» در اختیار بنیاد پهلوی قرار داشت. بانک عمران و توسعه روستایی که صد درصد سهام آن در اختیار بنیاد پهلوی قرار داشت، عمده فعالیت‌های خود را با دستور مستقیم شاه به احداث شهرک‌های جدید، هتل‌سازی، و تأسیسات توریستی اختصاص داده بود. (آزاد و رحمانیان، ۱۳۹۷)

در خاطرات اسدالله علم به دخالت‌های شاه در انتصاب اطرافیان دربار در بانک‌ها اشاره شده است. برای نمونه در یادداشت ۲۲ مهر ۱۳۵۳ آمده است: «شاهنشاه مقداری اوقات تلخی با دکتر رام، رئیس بانک عمران، فرمودند که به او ابلاغ کنم. دلم سوخت چون او را نسبت به شاهنشاه مرد خدمت‌گزاری می‌دانم ولی گویا راجع به یک شخص که باید مهندس مشاور بانک در طرح شهرسازی خورزین تهران شود (از اقوام شهبانو)، با آن که دو دفعه شاهنشاه فرموده‌اند بشود، مخالفت کرده و دیروز هنگام شرف‌یابی به او فحش دادند. ضمناً به من می‌فرمودند: خبر به من رسیده که رام نظر داشته خیابان‌های خورزین طوری ساخته شود که زمین او مرغوب

گردد. عرض کردم: فکر نمی‌کنم این خبر صحیح باشد. فرمودند: به هر صورت باید بدانند که من دو دفعه امر نمی‌دهم، اگر یک دفعه گفتم، باید اجرا شود. حالا پس از آن که دو دفعه در این امر به خصوص امر می‌دهم، می‌گویند می‌خواهم مهندس مشاور دیگری انتخاب بکنم!» بر اساس اسناد بدست آمده از ساواک، عمده دخالت شاه و اطرافیان در امور اقتصادی با انگیزه کسب رانت صورت گرفته است. در یکی از این اسناد آمده است: «شاهنشاه با یک شرکت انگلیسی در این مورد وارد مذاکره شده‌اند و قرار است شهرداری تهران برای حفظ اصول ظاهری، کشیدن جاده را به مزایده گذارده و پس از مطالعه‌ی پیشنهادات شرکت انگلیسی مذکور، برنده اعلام و در ضمن، امتیاز خرید و فروش زمین‌های اطراف جاده... نیز به شرکت مذکور واگذار شود و در قبال این امتیازات مبلغی در حدود ۸۰ میلیون تومان به شخص اول مملکت پرداخت و ۳۰ الی ۵۰ هزار متر از زمین‌های مرغوب کنار جاده‌ی سوم نیز برای تأسیس یک هتل درجه‌ی اول در اختیار مؤسسه‌ی بنیاد پهلوی گذارده شود.» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۱۲۱۶۸، سند شماره ۱۴۳)

در سند دیگری آمده است: «یکی از افسران مأمور وزارت گمرکات و انحصارات اظهار داشته که در حال حاضر آقای سرتیپ ضرغام، وزیر آن وزارتخانه، ماهیانه ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال به اعلی حضرت همایون شاهنشاه می‌پردازد.» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۱۲۱۶۸، سند شماره ۱۴۶)



شکل شماره ۵: نمایی از مداخلات شاه در دو سطح دولت و بنگاه (یافته‌های نگارندگان)

شکل (۵) سطح و حوزه‌های دخالت مستقیم شاه را نشان می‌دهد. بنابراین، تمرکز قدرت در شخص شاه سبب شد تا وی با استفاده از قدرت متمرکز مانع شکل‌گیری سازمان‌های اقتصادی مستقل از خود و نظام سیاسی متکی به وی شود. سیاست‌های اقتصادی به ویژه در بخش‌های نفت، پروژه‌های عمرانی و تجارت خارجی عمدتاً برپایه اهداف و منافع شخصی شاه تنظیم شده و نهادهای برنامه‌ریز از استقلال کافی برای اتخاذ سیاست‌های کارشناسی برخوردار نبودند. همین امر سبب شد تا هرج و مرج در نظام مدیریت و برنامه‌ریزی کشور حاکم شود. اسدالله علم در خاطرات خود این هرج و مرج را این‌گونه توضیح می‌دهد: «احساس می‌کنم کارها از هم گسیخته می‌شود و تمام علت آن هم گرفتاری فوق‌العاده شاه است. هر وزیری و هر مسئولی رأساً دستوری می‌گیرد، و می‌رود. علت هم این است که شاه هر قدر ماشاءالله قوی [باشد]، ولی دستگاه ماشین [کامپیوتر] که نیست، دستورات دیگری که فرموده است فراموش می‌کند. عیب بدتر این کار، فرامین ضد و نقیض است که البته کمتر اتفاق افتاده است، ولی به هر صورت اتفاق می‌افتد و اساس کار ما را متزلزل می‌کند.» (علم، یادداشت ۱۸ دی ۱۳۴۹)

۵- تقسیم‌بندی کشورها بر پایه نظام سیاسی

در این بخش، الگوی تقسیم‌بندی کشورها بر اساس نوع نظام سیاسی با بهره‌گیری از شاخص‌های کمی برای دو مؤلفه کلیدی نظام سیاسی (توزیع و انتقال قدرت) تبیین می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، تفاوت اصلی مابین نظام‌های دموکراتیک و دیکتاتوری در سازوکار انتقال قدرت آنان است. نظام‌هایی که سازوکار انتقال قدرت در آن‌ها رقابتی باشد، نظام‌های دموکراتیک و نظام‌هایی با سازوکار انحصاری انتقال قدرت، نظام‌های دیکتاتوری نامیده می‌شود. همان‌طور که نورث و دیگران (۲۰۰۹) توضیح می‌دهند، نظام‌هایی که قدرت در آن‌ها غیرمتمرکز است در اصطلاح به بلوغ رسیده و نظام‌های با قدرت متمرکز، حالت اولیه و ابتدایی خود را هنوز حفظ کرده‌اند.

بنابراین، نظام‌های با قدرت سیاسی غیرمتمرکز، نظام‌های بالغ و نظام‌های با قدرت سیاسی متمرکز، نظام‌های اولیه نامیده می‌شوند. بر اساس حالت‌های فوق، چهار نوع نظام دموکراسی بالغ، دموکراسی اولیه، دیکتاتوری بالغ و دیکتاتوری اولیه قابل تعریف است.

شاخص «حقوق سیاسی» خانه آزادی به دلیل آنکه ارزیابی مناسبی از کیفیت انتقال قدرت در نظام‌های سیاسی شامل کیفیت قانون انتخابات، فرایند انتخاب سیاستمداران، سطح فعالیت احزاب سیاسی، امکان فعالیت اجتماعی جریان مخالف سیاسی، میزان نفوذ ارتش در سیاست، درجه آزادی اقلیت‌های مذهبی-نژادی و غیره ارائه می‌دهد، گزینه مناسبی جهت تفکیک

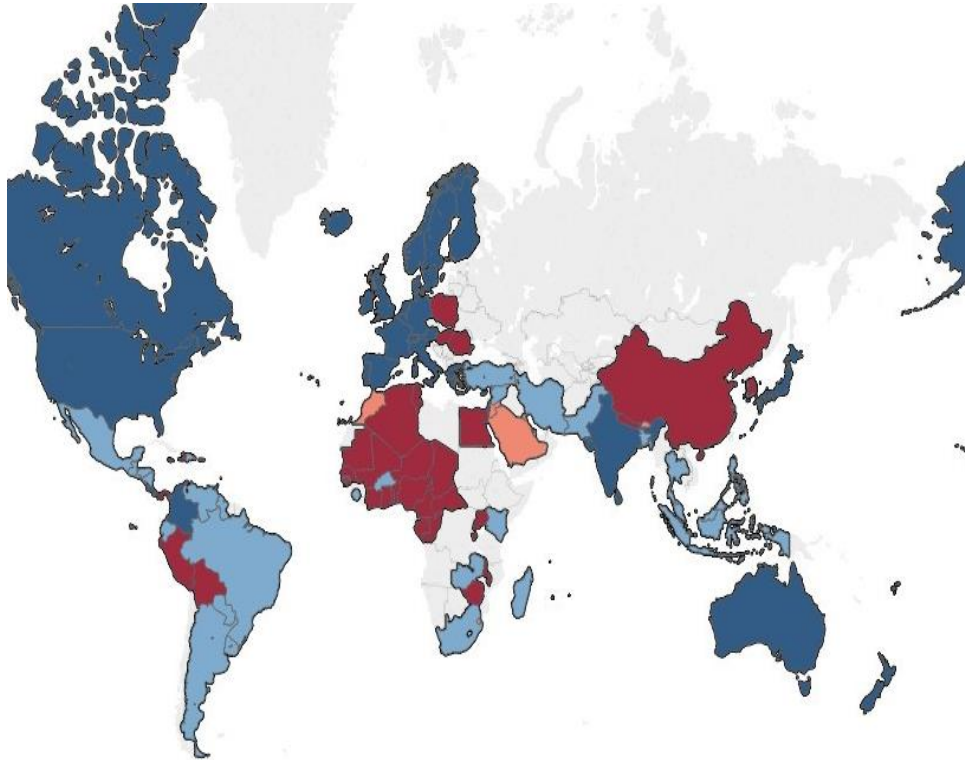
نظام‌های دموکراتیک از دیکتاتوری است. این شاخص دارای ۷ درجه است که درجه ۷ انحصار کامل و درجه ۱ رقابت کامل در انتقال قدرت را نشان می‌دهد.

مطابق استاندارد خانه آزادی، اگر درجه کشوری در بازه (۷، ۵،۵) قرار گیرد، آن کشور غیر آزاد یا در اصطلاح این پژوهش، در گروه نظام‌های دیکتاتوری طبقه‌بندی می‌شود. در مقابل، اگر درجه کشوری در بازه (۵،۵، ۱) قرار گیرد به‌عنوان یک کشور دموکراتیک تعیین می‌شود. (خانه آزادی، ۲۰۱۷)

کیفیت توزیع قدرت به‌عنوان دومین مؤلفه یک نظام سیاسی، مبنای تفکیک نظام‌های بالغ از اولیه است. شاخص محدودیت‌های اجرایی (مارشال و جگرز، ۲۰۰۴) که به ارزیابی نسبت قدرت قوه اجرایی به سایر قوا و امکان اعمال محدودیت بر قوه اجرایی از سوی دو قوه مقننه و قضاییه در نظام‌های دموکراتیک می‌پردازد، به‌عنوان شاخص کیفیت توزیع قدرت در این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرد. این شاخص به هر کشور امتیازی در بازه (۷، ۱) تخصیص می‌دهد که امتیاز ۷ به معنای توزیع قدرت متوازن بین قوه اجرایی و سایر قوا است. بر همین اساس دموکراسی‌های با امتیاز ۷ به‌عنوان دموکراسی‌های بالغ در نظر گرفته و کشورهای با امتیاز کم‌تر به‌عنوان دموکراسی‌های اولیه تعریف می‌شوند.

به دلیل فقدان قوه مقننه در بسیاری از نظام‌های دیکتاتوری، امکان استفاده از شاخص محدودیت‌های اجرایی برای سنجش کیفیت توزیع قدرت در نظام‌های دیکتاتوری وجود ندارد. همان‌طور که اشاره شد، در نظام‌های دیکتاتوری بالغ، قدرت مابین اعضا گروه حاکم توزیع شده است.

در این پژوهش با استفاده از مطالعات تاریخی اشاره شده در بخش قبل، کشورهای با نظام پادشاهی خاندانی در گروه دیکتاتوری بالغ طبقه‌بندی می‌شوند. بر این اساس، کشورهای عمان، قطر، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، کویت، بحرین، مراکش، اردن، نپال، بوتان و سوازیلند به‌عنوان کشورهای برخوردار از نظام پادشاهی خاندانی شناسایی شده و در گروه نظام دیکتاتوری بالغ طبقه‌بندی می‌شوند. (هدینئوس و تورل، ۲۰۰۶: ۱-۳۵)



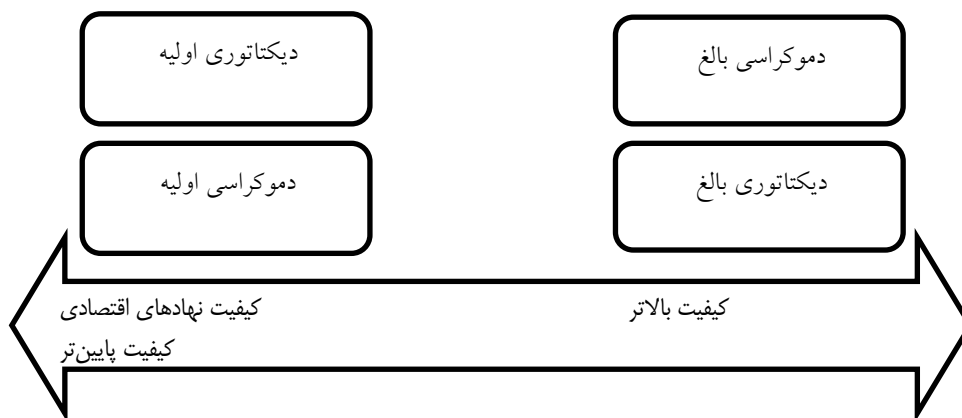
شکل شماره ۶: گستره جغرافیایی نظام سیاسی (قرمز: دیکتاتوری اولیه، صورتی: دیکتاتوری بالغ، آبی کم‌رنگ: دموکراسی اولیه، آبی پررنگ: دموکراسی بالغ، خاکستری: فاقد داده (یافته‌های نگارندگان))

شکل (۶) گستره جغرافیایی انواع نظام‌های سیاسی را در سطح جهان نشان می‌دهد. جامعه نمونه مورد مطالعه شامل ۱۰۲ کشوری است که داده‌های مربوط به شاخص‌های سیاسی و اقتصادی آنها در دهه ۷۰ میلادی در دسترس می‌باشد.

۶- مقایسه آماری

در این بخش، کیفیت نهادهای اقتصادی در چهار نوع نظام سیاسی معرفی شده مورد مقایسه قرار می‌گیرد. با در نظر گرفتن مؤلفه توزیع قدرت و اثر آن بر شکل‌گیری نهادهای اقتصادی، جمع‌بندی چارچوب تحلیلی ارائه شده در بخش قبلی به این شکل قابل بیان است: مشاهدات تاریخی نشان می‌دهد در نظام‌های با قدرت سیاسی غیرمتمرکز (شامل دموکراسی و دیکتاتوری بالغ) نهادهای اقتصادی از کیفیت بهتری نسبت به نظام‌های با قدرت سیاسی متمرکز برخوردار است. (شکل ۶)

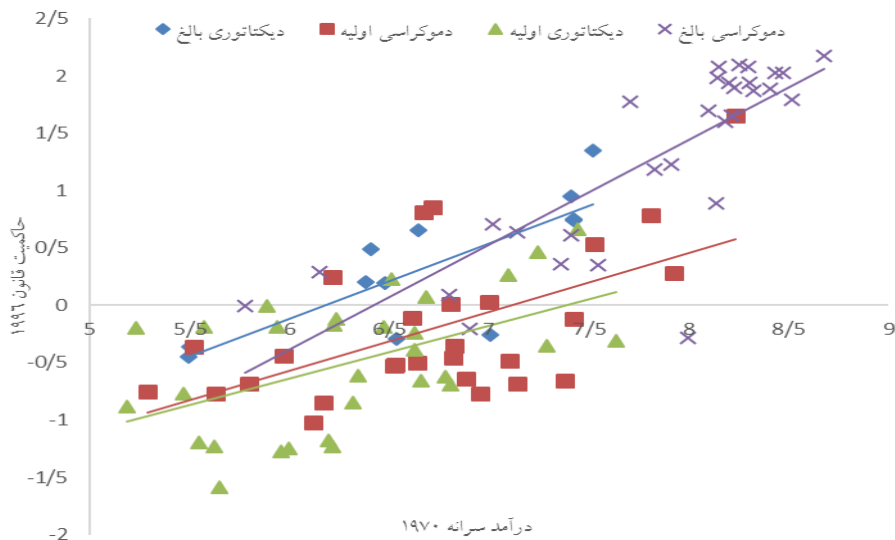
دوره زمانی مورد مطالعه با پیروی از چارچوب تحلیلی شکل (۳) شامل دو بازه زمانی دهه ۷۰ و ۹۰ میلادی است: نوع نظام سیاسی در دهه ۷۰ میلادی کیفیت نهادهای اقتصادی در دهه ۹۰ میلادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.



شکل شماره ۷. فرضیه پژوهش

در این تحقیق با توجه به اهمیت کیفیت نظام حقوقی و قانونی در اقتصاد، از شاخص حاکمیت قانون (رودریک و دیگران، ۲۰۰۴) در سال ۱۹۹۶ به‌عنوان متغیر نماینده کیفیت نهادهای اقتصادی استفاده می‌شود. داده‌های شاخص حاکمیت قانون از مجموعه شاخص‌های جهانی حکمرانی گردآوری شده است. این شاخص کیفیت حاکمیت قانون را در بازه (۲,۵، ۵,۲) ارزیابی کرده که مقدار بیشتر به معنای کیفیت بالاتر است. این شاخص بر اساس گردآوری نظرات خبرگان در قالب پرسش‌نامه تهیه شده و کیفیت تضمین حقوق مالکیت، حمایت از قراردادهای اقتصادی و عملکرد پلیس و دادگاه‌ها را ارزیابی می‌کند.

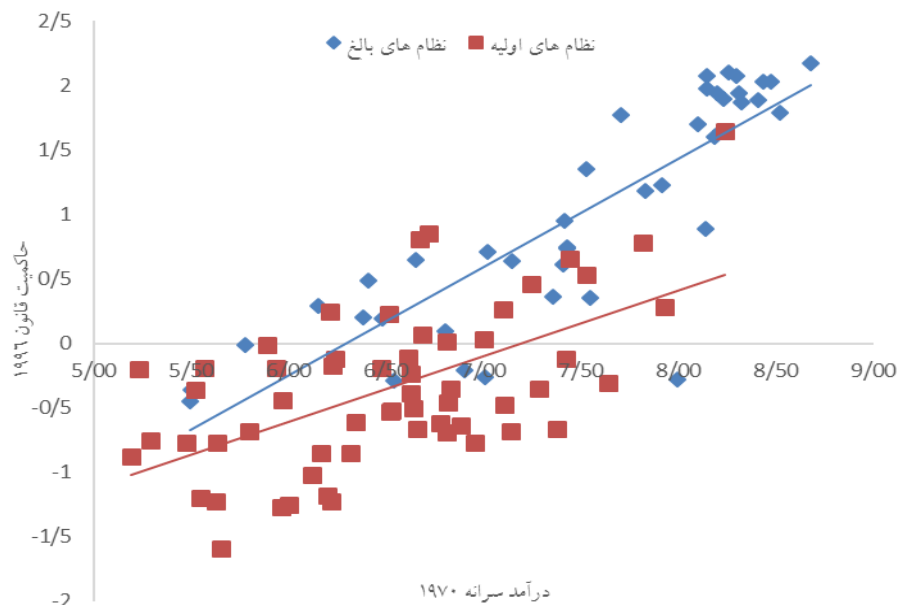
شکل (۷) پراکنده‌گی شاخص حاکمیت قانون در سال ۱۹۹۶ را برای هر نوع نظام سیاسی در هر سطح از درآمد سرانه نشان می‌دهد. شاخص درآمد سرانه (لگاریتم) در سال ۱۹۷۰ (محور افقی) به‌عنوان شاخص سطح توسعه‌یافتگی هر کشور در ابتدای دوره زمانی مورد استفاده قرار گرفته است. همان‌طور که نورث و همکاران (۲۰۰۹) توضیح می‌دهند، سطح توسعه‌یافتگی در هر دوره می‌تواند بر کیفیت نهادهای اقتصادی دوره بعد اثر بگذارد.



شکل شماره ۸. مقایسه نهادهای اقتصادی در انواع نظام‌های سیاسی

شکل (۷) بیانگر این نکته است که در هر سطح از درآمد سرانه، نظام‌های دموکراسی بالغ و دیکتاتوری بالغ، نهادهای اقتصادی بهتری نسبت به نظام‌های دموکراسی اولیه و دیکتاتوری اولیه داشته‌اند. نکته جالب توجه آنکه، تفاوت ناچیزی مابین خطوط برآورد دو نظام دموکراسی بالغ و دیکتاتوری بالغ مشاهده می‌شود. همین موضوع، به‌طور مشابه درخصوص خطوط برآورد نظام دموکراسی اولیه و دیکتاتوری اولیه نیز صادق است.

در شکل (۸)، با تقسیم کشورها به دو گروه نظام‌های بالغ و نظام‌های اولیه، کیفیت نهادهای این دو گروه مورد مقایسه قرار می‌گیرد. همان‌طور که مشخص است، کیفیت نهادهای اقتصادی در نظام‌های بالغ در هر سطحی از درآمد سرانه بهتر از نظام‌های اولیه می‌باشد. بنابراین، داده‌های آماری هم‌راستا با مشاهدات تاریخی، چارچوب تحلیلی مقاله را مورد تأیید قرار می‌دهد. توزیع قدرت سیاسی چه در نظام‌های دموکراتیک و چه غیردموکراتیک، امکان سوءاستفاده از قدرت برای وضع نهادهای اقتصادی دلخواه را محدود می‌سازد. در مقابل، تمرکز قدرت این امکان را به سیاستمدار می‌دهد تا با وضع نهادهای اقتصادی دلخواه، سهم بیشتری از منبع و رانتهای اقتصادی را به سمت گروه‌های هم‌سو با خود توزیع نماید.



شکل شماره ۹: مقایسه نهادهای اقتصادی در نظام‌های بالغ و اولیه

نتیجه‌گیری

در این مقاله، با تمرکز بر نقش بارز نهادهای اقتصادی در شکل‌دهی عملکرد اقتصادی جوامع و ارائه یک تحلیل تاریخی، نشان داده شد که نهادهای اقتصادی از جهت تاریخی تحت تأثیر نهادهای سیاسی هستند. نهادهای سیاسی دو ویژگی بارز هر نظام سیاسی را مشخص می‌سازند: کیفیت توزیع قدرت و سازوکار انتقال آن از گروه حاکم به گروه دیگر. مشاهدات تاریخی این مفهوم را تبیین می‌کند که اگر توزیع قدرت در نظام سیاسی غیرمتمرکز باشد، امکان ایجاد نهادهای اقتصادی بهتر فراهم می‌شود. در دیکتاتوریهایی مانند پادشاهی‌های خاندانی حاشیه خلیج فارس به دلیل توزیع قدرت مابین اعضا خاندان حاکم، قدرت اجرایی با محدودیت بیشتر در تصمیم‌گیری و سطح بالاتری از پاسخ‌گویی در مقابل سایر اعضا مواجه می‌باشد. اما تمرکز قدرت در پادشاهی‌های فردی مانند ایران دوره پهلوی نیز سبب غیر پاسخگو شدن قدرت و تأسیس نهادهای اقتصادی مبتنی بر کسب منافع شخصی می‌شود.

در ایران دوره پهلوی، تمرکز قدرت در شاه سبب شده بود تا حمایت از حقوق مالکیت فعالان اقتصادی به‌خصوص کسب‌وکارهای بزرگ وابسته به رأی و نظر شخص شاه باشد. شاه نیز به‌صورت دلبخواه و با هدف کسب بیشترین منافع شخصی حقوق مالکیت این فعالان را یا حمایت

کرده و یا مورد نقض قرار می‌داد. بنابراین، حمایت از حقوق مالکیت توسط نهادهای اقتصادی قانونی مستقل از قدرت شاه امکان‌پذیر نبود. همین امر سبب می‌شد تا شاه در طیف وسیعی از مسائل اقتصادی مانند عقد قرارداد خریدهای نظامی، اجرای پروژه‌های عمرانی، اعطای مجوز تأسیس بانک و ... مداخله نماید. بنابراین، گسترش رانت‌جویی و فساد در ایران دوره پهلوی نتیجه طبیعی تمرکز بالای قدرت در شخص شاه و تضعیف نهادهای اقتصادی قانونی حامی حقوق مالکیت بوده است.

همچنین، اگر قدرت سیاسی متمرکز باشد ولو اینکه سازوکار انتقال قدرت دموکراتیک باشد، نهادهای اقتصادی تضعیف می‌شود. در بیشتر جمهوری‌های آمریکای لاتین، علی‌رغم وجود سازوکار انتخابات دموکراتیک، به دلیل سطح بالای تمرکز قدرت در شخص رئیس‌جمهور، رئیس‌جمهور منتخب با محدودیت کم‌تری در انتخاب نهادهای اقتصادی روبه‌رو است. همین امر سبب می‌شود تا وی نهادهای اقتصادی را تأسیس کند که بیشترین سهم از رانت درآمدی را به سمت خود و گروه‌های حامی توزیع کرده و انگیزه کم‌تری برای حمایت از حقوق مالکیت فعالان اقتصادی داشته باشد. با تکیه بر دو مؤلفه توزیع و انتقال قدرت نهادهای سیاسی، چهارگونه نظام سیاسی متمایز معرفی شده‌است: دموکراسی بالغ نظام سیاسی است که توزیع قدرت در آن متکثر و انتقال قدرت رقابتی است. در دیکتاتوری بالغ، انتقال قدرت انحصاری اما قدرت در گروه حاکم توزیع شده‌است. پادشاهی‌های خاندانی که در آن قدرت سیاسی بین پادشاه و خاندان وی توزیع شده‌است در این گروه طبقه‌بندی می‌شوند. در دموکراسی اولیه، انتقال قدرت رقابتی و از طریق انتخابات آزاد صورت می‌پذیرد، اما قدرت سیاسی در گروه منتخب متمرکز است. در نهایت، دیکتاتوری اولیه نظام سیاسی است که در آن انتقال قدرت انحصاری و توزیع آن به‌طور متمرکز در اختیار فرد دیکتاتور است.

با تقسیم‌بندی کشورها به چهار نوع نظام سیاسی، بررسی آمارها نشان می‌دهد کیفیت نهادهای اقتصادی در دو نوع نظام دموکراسی و دیکتاتوری بالغ بهتر از دو نظام دموکراسی و دیکتاتوری اولیه است. همین مشاهده هنگامی که کشورها به دو گروه نظام‌های بالغ و نظام‌های اولیه تقسیم‌بندی می‌شوند، مجدداً تکرار می‌شود. بنابراین، مشاهدات آماری نشان می‌دهد توزیع قدرت سیاسی چه در نظام‌های دموکراتیک و چه غیر دموکراتیک، اثر مثبتی بر کیفیت نهادهای اقتصادی داشته است. در مقابل، مشاهدات بیانگر این مفهوم است که دموکراتیک یا غیردموکراتیک بودن نظام سیاسی تفاوت بارزی در کیفیت نهادهای اقتصادی ایجاد نکرده‌است. نتایج به‌دست‌آمده ضمن پررنگ ساختن نقش مؤلفه توزیع قدرت سیاسی، زمینه پژوهش‌های نظری و تجربی بیشتر درخصوص بررسی اثر این مؤلفه بر عملکرد اقتصادی کشورهای مختلف را فراهم می‌سازد.

References

- Abbasi, Ibrahim (2017): “Political Structure & Development in Pahlavi State: According to Asadollah Alam's Notes”, Journal of Political and International Researcher, Winter, Volume 7, Issue 29. (In Persian)
- Acemoglu, D., & Robinson, J. (2012): *Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity and Poverty*, London: Profile.
- Alesina, A., & Rosenthal, H. (1995): *Partisan Politics, Divided Government, and the Economy*, Cambridge University Press.
- Aroozi, Alireza (1992): *Memoirs of Abolhassan Ebtehaj*, Tehran: Scientific Publications. (In Persian)
- Azad, Hamid & Rahmanian, Daryush (2018): “Investigating the Economic Function of the Pahlavi Foundation”, *History of Islam and Iran*, Autumn, Volume 28, Issue 39, Serial Number 129. (In Persian)
- Bolt, J., & Zanden, J. L. (2014): “The Maddison Project: collaborative research on historical national accounts”, *The Economic History Review*, 67(3).
- Fukuyama, F. (2016): *Exporting the Chinese Model*, Project Syndicate, 12.
- *Governance Matters VII (2007): Aggregate and Individual Governance Indicators 1996-2007*, The World Bank.
- Hadenius, A., & Teorell, J. (2006): “Authoritarian regimes: stability, change, and pathways to democracy 1972-2003”, Notre Dame: Helen Kellogg Institute for International Studies.
- Hassan, H. A. (2011): “Civil society in Egypt under the Mubarak regime”, *Afro Asian Journal of Social Sciences*, 2 (2.2).
- Herb, M. (1999): “All in the Family: Absolutism, Revolution, and Democracy in Middle Eastern Monarchies”, SUNY Press.
- Hodler, Ronald (2006): “The Curse of Natural Resources in Fractionalized Countries”, *European Economic Review*, vol. 50.
- House, F. (2017): *Methodology: Freedom in the World*.
- Houshang Mahdavi, Abdolreza (2014): *Iran's foreign policy during the Pahlavi era*, Tehran: Alborz Publishing. (In Persian)
- Hudson, M. C. (1999): *Middle East Dilemma: The Politics and Economics of Arab Integration*, Columbia University Press.

- Keefer, P. (2007): DPI 2006: Database of Political Institutions: Changes and Variable Definition, The World Bank.
- Kudamatsu, T. B. M., & Besley, T. (2008): Making Autocracy Work, Institutions and Economic Performance.
- Lilaz, Saeed (2019): The second wave of authoritarian development, Tehran: Niloufar Publications. (In Persian)
- Lipset, S. M. (1994): The social requisites of democracy revisited: 1993 presidential address, American sociological review.
- Marshall, M. G., Jaggers, K., Gurr, T. R. (2004): Polity IV. College Park, Maryland: University of Maryland.
- Milani, A. (2000): The Persian Sphinx. Amir Abbas Hoveida and the Riddle of the Iranian Revolution.
- Nasr, V. (2000): Politics within the Pahlavi state: the ministry of economy and industrial policy, 1963-69. International Journal of Middle East Studies, 32(1).
- North, D. C., & Weingast, B. R. (1989): "Constitutions and commitment: the evolution of institutions governing public choice in seventeenth-century England", The journal of economic history, 49 (04).
- North, D. C., Wallis, J. J., & Weingast, B. R. (2009): Violence and social orders: a conceptual framework for interpreting recorded human history, Cambridge University Press.
- Palmer, Alan; Veronica (1992): The Chronology of British History, London: Century Ltd.
- Persson, T., & G. Tabellini (2000): Political Economics: Explaining Economic Policy. MIT Press, Cambridge.
- Rallings, C., & Thrasher, M. (2017): British electoral facts 1832-2006, Routledge.
- Raphaeli, N. (2003) :Saudi Arabia: A Brief Guide to its Politics and Problems. Middle East Review of International Affairs, 7(3).
- Ryan, C. R. (2001): "Political strategies and regime survival in Egypt", Journal of third world studies, 18 (2).
- Yom, S. L., Gause, F. G. (2012): "Resilient Royals: How Arab Monarchies Hang On", Journal of Democracy, 23(4).